**تو مثل همین آتش میمانی دیگر گفتم / تو مثل همین آتش میمانی و خاکستر سردت منم / تو مثل همین آتش میمانی تنها و گرم و دلگوار که دیگر زوری نداری بر سوزاندن / تو مثل همین آتش میمانی و دیگر گفتم که گلستانی و ابراهیم کرده ای مرا / گلستانی و ابراهیم کرده ای مرا که ابراهیم گلستان شده ام / من قدم میزنم بر تو قدم میزنم / دلت را نمی شکنم دیگر بر سنگ / قدم میزنم تش عشق بی صاحب مانده این میانه تویی / چه ذوالفقارانه نقش مصمم دیواری ات را به پای میبندی / که گلستان مصممی شاید و من ابراهیمش// نادیده رخ ات، در غم عشقت شده مشکل / ترسم که بمیرم شود مشکل من هم / تو نازنین یار منی، تو یار و غمخوار منی / من که میمیرم خدا، من که می سوزم چرا دور از منی.  )محسن نامجو(**